

Investigating the conflict between copyright and the fundamental rights of the people (By comparative study of the legal system of Iran and the European Union)

SayyedMahdiReza Kazemi¹, Hosein Sadeghi^{*2}, Mahdi Naser³

1. PhD Student in Criminal Law and Criminology, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran.

2. Assistant Processor of private law, University of tehran, Tehran, Iran.

3. PhD Student in private Law, university of judicial sciences, Tehran, Iran.

Abstract

Today, with the adoption of the Copyright Directive of 2004 and the Lisbon Treaty of 2009 and the granting of policy jurisdiction to the European Court of Justice and the European Court of Human Rights, absolute protection of copyright in works in the European Union has been modified. Specifically, These provisions, in cases of conflict between the copyright of the owner of the work and the fundamental rights of individuals, prioritize the observance of the fundamental rights of the people and, as a result, do not consider copyright applicable in such cases. However, in Iran, due to the lack of legislative policy, the approach of this system has an effect on the absolute protection of property rights. This has negative effects such as creating a monopoly and preventing the development of science and technology, which reinforces the need to amend the regulations of the Iranian legal system. To achieve the stated goals, the present study in five speeches first describes the status of the EU legal system, the approach of the Court of Justice and the European Court of Human Rights and the scope of jurisdiction of these authorities in assessing the possibility of copyright infringement. Phenomenon deals with the rules governing the Iranian legal system.

Keywords: Constitutional Rights, Copyright, Supreme Court of Justice, European Court of Human Rights, European Union's Legal System

* Corresponding Author: hosadeghi@ut.ac.ir



Article Type:

Original Research

Pages: 3-26

Received: 2021 July 2

Revised: 2021 September 8

Accepted: 2022 June 6



بررسی وضعیت تزاخم میان کپی رایت و حقوق اساسی مردم (با مطالعه تطبیقی نظام حقوقی ایران و اتحادیه اروپا)

سید مهدی رضا کاظمی^۱، حسین صادقی^{۲*}، مهدی ناصر^۳

۱. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم شناسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران

۲. استادیار حقوق خصوصی، گروه کسب و کار، دانشکده کارآفرینی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۳. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه علوم قضایی، تهران، ایران.



چکیده

امروزه با تصویب دستورالعمل کپی رایت مصوب سال ۲۰۰۴ و معاهده لیسبون مصوب سال ۲۰۰۹ و اعطای صلاحیت سیاستگذاری به دیوان دادگستری اروپا و دادگاه‌های حقوق بشر اروپا، حمایت مطلق از کپی رایت صاحبان آثار در اتحادیه اروپا تعدیل شده است. این مقررات، در موارد تزاخم حق مؤلف صاحب اثر با حقوق اساسی افراد، رعایت حقوق اساسی مردم را مقدم دانسته و در نتیجه حق مؤلف را در این گونه موارد قابل اجرا نمی‌داند. در ایران به جهت عدم وجود سیاستگذاری تقنینی، رویکرد این نظام بر حمایت مطلق از حق مالکانه صاحب اثر می‌باشد. این امر واجد اثرات منفی از جمله ایجاد انحصار و جلوگیری از توسعه علم و فناوری می‌باشد که ضرورت تعدیل مقررات نظام حقوقی ایران را تقویت می‌کند. برای دستیابی به اهداف بیان شده، پژوهش حاضر در پنج گفتار ابتدا وضعیت نظام حقوقی اتحادیه اروپا، رویکرد دیوان دادگستری و دادگاه اروپایی حقوق بشر و گستره صلاحیت این مراجع در امکان سنجی نقض حقوق معنوی صاحب اثر را تشریح نموده و پس از آن به تحلیل این پدیده در مقررات حاکم بر نظام حقوقی ایران می‌پردازد.

نوع مقاله: علمی پژوهشی

صفحات: ۲۶-۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۱۱

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۶/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۱۷



واژگان کلیدی: حقوق اساسی، دادگاه اروپایی حقوق بشر، دیوان دادگستری اروپا،

کپی رایت، نظام حقوقی اتحادیه اروپا.



تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده است.

درآمد

کپی رایت و حقوق اساسی افراد که در قانون اساسی با عناوینی نظیر حقوق ملت بیان می‌شود مانند آزادی تحصیل و تبادل اطلاعات یا آزادی انتشار اطلاعات و آزادی بیان، ارتباط تنگاتنگی در بعد حقوقی با یکدیگر دارند. به عنوان مثال یکی از حقوق اساسی مردم، حق بر جریان آزاد اطلاعات و دسترسی آزاد به اطلاعات است، این حق در بردارنده تضمین انتقال اطلاعات و ایده‌ها در محیط فیزیکی یا مجازی توسط اشخاص می‌باشد. در حالی که کپی رایت در بردارنده مقرراتی در راستای ایجاد انحصار برای آفرینشی است که مؤلف اطلاعات و ایده‌های بیان شده را در قالب آن به دنیای خارج ارائه نموده است به گونه‌ای که مانع از دسترسی و انتشار آن اطلاعات جز با رضایت مؤلف می‌گردد. این حق می‌تواند در مواردی که شخصی نیاز به کسب اطلاعات خاصی از اثر مشمول کپی‌رایت دیگری است و دسترسی به اطلاعات مورد نظر برای خلق یک اثر جدید، ضروری باشد، محروم شدن فرد آر دسترسی به اطلاعات، با حقوق اساسی فرد در تعارض قرار گیرد. (Gielen C et al. Kort, 2017, 480) از یک طرف کپی رایت محدود کننده اشخاص از دسترسی به اطلاعات آفرینش‌های ادبی و هنری بوده و از طرفی دیگر آزادی دسترسی اطلاعات جزو حقوق اساسی افراد است که در سطح بین الملل مصون از تعرض میباشد. تعارضات موجود منجر به صدور دستور العمل‌های متعددی از اتحادیه اروپا گردیده است که قواعد مصرح در قوانین داخلی کشورهای عضو این اتحادیه را نیز تحت الشعاع قرار داده است. (Geiger, 2009, 3)

مسئله موجود این است که حقوق اساسی تا چه میزان می‌تواند کپی رایت مؤلفان را تعدیل نموده و ضابطه تشخیص این امر چه خواهد بود. در قوانین ایران در زمینه کپی‌رایت نظیر قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان و هنرمندان، مواردی تحت عنوان استثنائات حق مؤلف بیان شده است که می‌توان مبنای برخی از این استثنائات را در واقع تقدم حقوق اساسی مردم بر حق فردی مؤلفان دانست. نظیر استثنائات مربوط به استفاده آموزشی یا استفاده در خبررسانی که می‌تواند مبتنی بر اصل مهم آزادی اطلاعات و حق بر دانستن به عنوان حقوق اساسی مردم دانست. با این حال این که بتوان در مقام تفسیر و اتخاذ تصمیم قضائی یا در مقام تقنین و وضع مقرر، گستره حقوق انحصاری مؤلف را به استناد تعارض با برخی از مصادیق حقوق اساسی مردم

محدود کرد، امری پیچیده‌ای است. پیچیدگی این مسئله تا جایی پیش رفته است که حتی در پرونده‌های متعددی که در کشورهای اتحادیه اروپا مطرح شده است مسئله ضابطه تشخیص تعدیل مقررات داخلی کشورهای عضو این اتحادیه محل اختلاف و استعلام دادگاه‌های عالی کشورهایمانند آلمان^۱ از دیوان دادگستری اروپا^۲ شده است. همچنین مشخص نبودن مرزهای دقیق انواع حقوق اساسی که افراد با برخورداری از آنها مجاز به استفاده از آثار مشمول کپی‌رایت بدون نیاز به کسب مجوز آر مؤلف می‌باشند، موجب شده است تا در پرونده‌های متعددی، دیوان دادگستری یا دادگاه اروپائی حقوق بشر^۳ این اتحادیه آرای دادگاه‌های داخلی کشورهای عضو اتحادیه اروپا را به جهت عدم توجه به تقدم حقوق اساسی افراد نسبت به حق کپی رایت، نقض نماید. بر خلاف آنچه در نظام حقوقی ایران حمایت مطلق از حقوق مالکانه افراد (در ارتباط با آفرینش‌های ادبی و هنری) به عنوان یک اصل مورد نظر سیاست‌گذاران قرار گرفته است و در موارد محدودی، استثنائاتی از این جهت در قوانین پیش‌بینی شده است، در نظام حقوقی اتحادیه اروپا این حق در مواجهه با حقوق اساسی افراد تعدیل شده است. از جمله مقرراتی که در راستای تعدیل این حق در این اتحادیه تصویب شده‌اند دستورالعمل کپی رایت می‌باشد که تحت تأثیر کنوانسیون کپی رایت در سال ۲۰۰۴ مورد

1. German Federal Supreme Court, 1 June 2017

2. Court of Justice of the European Union

۳. دیوان دادگستری اتحادیه اروپا یکی از مراجع قضایی این اتحادیه می‌باشد که مطابق با توافق جمیع اعضای این اتحادیه برای پاسداری و نظارت بر اجرای مقررات مصوب این اتحادیه تشکیل شده و نسبت به دادگاه‌های داخلی کشورهای عضو اتحادیه از صلاحیت عالی‌تر برخوردار می‌باشد. اشخاصی که به آرای صادره از مراجع قضایی کشور متبوع خود یا کشور دیگری که به جهت برخورداری از صلاحیت (در مواردی مانند توافق طرفین یا حکم قانون حاکم بر قرارداد یا دادگاه صالح برای رسیدگی به دعاوی ناشی از قرارداد و...) مبادرت به اقامه دعوی در آن کشور نموده‌اند و از آرای این مراجع در رابطه با عدم اجرای مصوبات اتحادیه اروپا که در کشور محل وقوع دادگاه لازم الاجرا می‌باشد، متضرر شده باشند، امکان اعتراض برای رسیدگی موضوع در این دادگاه را دارند. آرای این دادگاه قطعی و برای تمامی مراجع قضایی و اداری کشورهای عضو اتحادیه اروپا لازم الاتباع می‌باشد.

4. European Court of Human Rights

دادگاه اروپائی حقوق بشر نیز یکی دیگر از مراجع قضایی عالی در اتحادیه اروپا محسوب می‌گردد که مرجع تظلم خواهی تمامی اشخاصی است که در نتیجه آرای صادره از دادگاه‌های کشورهای عضو این اتحادیه حقوق بشر آنها مورد تضییع قرار گرفته است. آرای این مرجع نیز قطعی و برای تمامی مراجع اداری و قضایی کشورهای عضو اتحادیه اروپا لازم الاجرا می‌باشد.

تصویب سیاستگذاران این اتحادیه قرار گرفت. البته دیوان دادگستری اروپا و دادگاه اروپائی حقوق بشر نیز بر اساس آنچه در این پژوهش مورد بحث و تفصیل قرار خواهد گرفت از قدرت تعیین قاعده اساسی یا مکانیسم تفسیر مقررات دستورالعمل مذکور برخوردار می‌باشند. نوآوری این پژوهش نسبت به دیگر مقالات منتشره در حوزه مالکیت این است که تا کنون در هیچ پژوهش منتشره در نظام حقوقی ایران، مسئله استثنائات وارد بر کپی رایت در حوزه دستورالعمل‌های موجود در اتحادیه اروپا و رویه قضایی حاکم بر دادگاه‌های این اتحادیه مورد بررسی قرار نگرفته است و پژوهشگران مقالات منتشره خود را در حول محور دیگر مباحث موضوع کپی رایت یا سایر حوزه‌های مالکیت فکری از جمله حوزه ثبت اختراع و... اختصاص داده‌اند. از این رو این پژوهش به عنوان اثری کاملاً نو بدون برخورداری از هرگونه پیشینه در نظام حقوقی ایران مورد تألیف نگارندگان مقاله قرار گرفته است. سوالی که این پژوهش به دنبال پاسخگویی به آن می‌باشد این است که استثنائات حاکم بر کپی رایت از دیدگاه حقوق اساسی افراد چه می‌باشند و در مقام تعارض قواعد کلی حاکم بر کپی رایت و استثنائات موجود چگونه امکان حمل استثنائات بر قواعد کلی حمایت از حقوق صاحب اثر وجود دارد؟ برای پاسخگویی به سؤال مذکور پژوهش حاضر به روش اسنادی و مطالعه تفصیلی نظام حقوقی اتحادیه اروپا و تطبیق مقررات موجود با نظام حقوقی ایران در پنج گفتار ابتدائاً به بیان قواعد کلی حاکم بر کپی رایت در نظام حقوقی اتحادیه اروپا (گفتار اول) و پس از آن به رویکرد دیوان دادگستری اروپا (گفتار دوم)، دادگاه اروپائی حقوق بشر (گفتار سوم) و صلاحیت این دادگاه‌ها در سیاستگذاری‌های تقنینی (گفتار چهارم) پرداخته و در گفتار پنجم به تبیین وجود یا عدم وجود استثنائات قانونی در نظام حقوقی ایران اشاره و در بخش نتیجه‌گیری به بیان توصیه‌های سیاستگذاری به سیاستگذاران در راستای دستیابی به اهداف تألیف این پژوهش اقدام نموده است.

۱. قواعد کلی حاکم بر کپی رایت در نظام حقوقی اتحادیه اروپا

مهم‌ترین منبع قانونی که در اتحادیه اروپا ناظر بر حمایت از کپی رایت افراد می‌باشد، دستورالعمل کپی رایت مصوب سال ۲۰۰۴ میلادی^۱ است. مطابق با مفاد بند

1. Copy Right Directive Approved on Commission (2004) Review of the EC legal framework in the field of copyright and related rights

اول از مواد دوم و سوم این مقررات تنها آثاری قابلیت حمایت به وسیله دستورالعمل فوق الذکر را خواهند داشت که تحت شمول عبارت (اثر)^۱ قرار گرفته باشند. این عبارت با امعان نظر از تفسیر مورخ ۲۰۰۹ دیوان دادگستری اتحادیه اروپا در پرونده اینفوپاک^۲ به موضوعاتی اطلاق می‌گردد که تولید آنها ناشی از فکر مؤلف آنها بوده و گونه مشابهی در زمان تولید خود نداشته باشند.^۳ در صورتی که تألیفی در زمره مقررات دستورالعمل قرار گیرد، این دستورالعمل کشورهای عضو اتحادیه اروپا را ملزم به اختصاص حقوقی همچون بازتولید اثر (یعنی تولید و انتشار اثر بر اساس ماده ۲)، تجویز امکان استفاده یا عدم امکان آن برای عموم جامعه (ماده ۳) و حق نشر اثر مزبور (ماده ۴) می‌گرداند. از این رو در صورتی که ممنوعیت کپی رایت بر تألیفی قرار گرفته و این تألیف مشمول مقررات دستورالعمل قرار گیرد، استفاده از اثر مزبور تنها با اجازه مؤلف صورت گرفته و استفاده بدون مجوز واجد مسئولیت مدنی یا کیفری تلقی می‌گردد.

ماده ۵ دستورالعمل فوق الذکر مواردی را از شمول حمایت مقررات کپی رایت استثنا نموده است. استثنائات بیان شده در این ماده به حقوق اساسی افراد اختصاص پیدا می‌نمایند که در موارد تعارض این حقوق و مقررات کپی رایت، بر حق انحصاری دارنده اثر غلبه پیدا می‌کنند. به عبارت دیگر در مصادیق ذیل، حقوق اساسی بر حق دارنده اثر در ایجاد انحصار اولویت دارند و بر مبنای حقوق اساسی می‌توان حقوق دارنده اثر را نقض نمود. در این صورت اگر هر کدام از مصادیق چهارگانه ذیل در استفاده یا انتشار یا عرضه یا هر اقدامی که منجر به نقض کپی رایت یک صاحب اثر گردد، وجود داشته باشد، امکان تحمیل ضرورت جبران خسارت یا مجازات بر نقض کننده کپی رایت وجود نخواهد داشت. چرا که اصولاً مصادیق ذیل به عنوان استثنائاتی تلقی می‌شوند که وجود آنها، عدم شمول کپی‌رایت و عدم لزوم اخذ موافقت مؤلف را تجویز می‌نماید. استثنائات بیان شده در ماده مزبور به قرار ذیل است:

۱. هر آنچه که منجر به دستیابی به اهداف علمی و تحقیقاتی باشد که مبین حق آزادی تحقیق و توسعه علم تلقی می‌گردد.

1. Work

2. Infopaq

3. Case C-5/08 Infopaq International A/S v. Danske Dagblades Forening [2009]

۲. هر آنچه که مورد استفاده مطبوعات باشد که مبین حق آزادی مطبوعات تلقی می‌گردد.

۳. هر آنچه که مربوط به اقتباس از یک اثر تلقی گردد که مبین حق دسترسی آزاد به اطلاعات می‌باشد.

۴. هر آنچه که در هنگام انجام مراسمات مذهبی استفاده از آن لازم باشد که مبین حق آزادی عقیده و مذهب تلقی می‌گردد.

در تفسیر ماده مزبور و تحلیل استثنائات موجود در آن می‌توان به مذاکرات پیش از تصویب دستورالعمل مورخ ۲۰۰۴ اتحادیه اروپا اشاره نمود که در بند چهارم از مذاکرات صورت گرفته یکی از اهداف تصویب این دستورالعمل رفع تعارض حق مؤلف و حقوق اساسی افراد نظیر دسترسی به اطلاعات و ایجاد هماهنگی میان حقوق صاحب اثر و حق آزادی افراد در تولید آثار مدنظر خود و خلق نوآوری بوده است. از این رو به جهت استثنایی بودن مقررات موجود در این دستورالعمل و تعارض آنها با قواعد کلی موجود در کنوانسیون‌های بین‌المللی (از جمله برن و تریپس) همانند آنچه که در بند سی و دوم از مذاکرات صورت گرفته تصریح شده است نقض حق کپی رایت صاحب اثر تنها در زمره مواردی قابل انجام است که در دستورالعمل فوق‌الذکر پیش‌بینی شده و تفسیر موسع از بندهای پیش‌بینی شده در راستای تسری این موارد به دیگر موضوعات وجهه قانونی نخواهد داشت. (Geiger C. Schonherr F, 2014, 442) به عبارت دیگر اصل در تفسیر استثنائات فوق‌الذکر تفسیر مضیق مقررات این ماده می‌باشد که از اعمال وحدت ملاک و گسترش مقررات آن به موارد مشابه جلوگیری می‌کند. این امر در آرای از دیوان دادگستری اتحادیه اروپا از جمله پرونده ادامس^۱ مورد تصریح قرار گرفته است.^۲

البته مطابق با تاکید بند سوم از ماده پنج دستورالعمل فوق‌الذکر وجود استثنائات بیان شده در این ماده مانع از اعمال دیگر استثنائاتی نمی‌باشد که در قوانین داخلی کشورهای عضو اتحادیه اروپا بر حق انحصاری مؤلف تعیین گردد. از این رو اگر علاوه بر موارد مندرج در این ماده، استثنائات دیگری نیز بر حق انحصاری صاحب اثر

1. Adams

2. Case C-435/12 ACI Adam [2014]

در کشوری وجود داشته باشد، موارد دیگر نیز قابلیت استناد خواهد داشت. اما استثنائات موجود در قوانین داخلی کشورها تنها قابلیت اعمال بر آثار موجود در محدوده صلاحیت سزیمینی کشور مزبور را داشته و مقررات داخلی یک کشور نمی‌تواند مثبت حقی برای اتباع دیگر کشورها تلقی گردد. (van Eechoud M et al, 2009, 103) از این رو نتیجه‌ای که می‌توان از این سخن گرفت این است که مقررات ماده ۵ دستورالعمل فوق‌الذکر به عنوان قواعدی کلی و استثنایی قابلیت حکومت بر تمامی اتباع کشورهای عضو اتحادیه اروپا را داشته و وجود این مقررات ناسخ یا مخصص دیگر استثنائاتی که در قوانین داخلی کشورهای عضو این اتحادیه برای اعمال بر اتباع خود باشد تلقی نمی‌شوند.

۲. رویکرد دیوان دادگستری اتحادیه اروپا در تفسیر دستورالعمل کپی رایت

دیوان دادگستری اتحادیه اروپا در تفسیر مقررات موجود در دستورالعمل مصوب ۲۰۰۴، حقوق مندرج در این مقررات را همسو با سایر حقوق اساسی که در سایر دستورالعمل‌های این اتحادیه پیش‌بینی شده است، قرار داده و بدون اینکه یکی را بر دیگری برتری دهد مبادرت به جمع میان مقررات متضاد دستورالعمل‌های مصوب نموده است. از آنجا که تصویب هر دستورالعمل در اتحادیه اروپا بنا بر مصالح و مقتضیاتی در هر برهه‌ای از زمان صورت گرفته و مقررات مصوب نیز برای تمامی کشورهای عضو اتحادیه لازم الاجرا می‌باشند، مقدم یا مؤخر التصویب بودن مقررات در مقایسه با یکدیگر نمی‌تواند در مقام تعارض به منزله نسخ ضمنی دستورالعمل مقدم التصویب به وسیله دستورالعمل مؤخر التصویب باشد. از این رو حقوق اساسی مندرج در دستورالعمل‌های تجارت الکترونیکی مصوب ۲۰۰۰^۱ و حریم خصوصی مصوب ۲۰۰۲^۲ هم‌ردیف حقوق مندرج در دستورالعمل کپی رایت مصوب ۲۰۰۴ این اتحادیه قرار می‌گیرند. لذا در تفسیر مقررات کپی رایت در راستای ایجاد تعادل میان حقوق اساسی و کپی رایت، باید بر اساس قواعدی از قبیل حاکمیت حکم خاص بر حکم عام، در مواردی که حقوق اساسی پیش‌بینی شده برای افراد از جهت هدف مؤثرتر و مفیدتر بر اعمال حق کپی‌رایت

1. Directive 2000/31/EC

2. Directive 2002/58/EC

باشد، بر حق کپی‌رایت مقدم شمرده شود. به عبارت دیگر در صورت تزامم میان حقوق اساسی اشخاص و کپی‌رایت صاحب اثر، اولویت با حقوق اساسی اشخاص است. این دادگاه در آرای عدیده‌ای تفاسیر بیان شده را مورد تصریح و تأیید قرار داده است. از جمله این آرا می‌توان به پرونده اسکارلت علیه سام‌بام^۱ اشاره نمود.^۲ در پرونده مذکور، اسکارلت که یک شرکت ارائه دهنده خدمات اینترنت بود بر علیه سابام (شرکت جمع‌آوری و مدیریت اطلاعات) مبادرت به اقامه دعوی مبنی بر نقض کپی‌رایت مربوط به داده پیام‌های شخصی کاربران خود در حوزه تجارت نمود. اسکارلت ادعا نمود که سابام در انجام مبادلات تجاری با نقض کپی‌رایت برخی کاربران اینترنت این شرکت در خصوص داده پیام‌های شخصی مربوط به حوزه کسب و کار و انتقال آنها به دیگر تجار، موجب نقض حقوق معنوی این کاربران شده است. دادگاه مذکور با بررسی ادله و مدارک ارائه شده با تفسیری بیان نمود که اگرچه برخورداری از کپی‌رایت برای دارندگان داده پیام‌های مذکور حقی معنوی بوده و غیر قابل خدشه می‌باشد، اما در حوزه تجارت یکی از اصول بنیادین و حقوق اساسی تجار در انجام مبادلات تجاری «حق دسترسی آزاد به اطلاعات و انتقال آنها» می‌باشد. (Visser D, 2012, 1041). Kroniek van de از این رو در راستای ایجاد تعادل میان دو حق نمی‌توان نقض کپی‌رایت را به منزله برخورداری از مسئولیت مدنی برای ناقض تلقی نمود. به عبارت دیگر این نقض فاقد آثار مرتبط با جبران خسارات در حوزه مسئولیت مدنی می‌باشد. این نظر در آرای دیگری از جمله پرونده‌های نتلوگ علیه سابام^۳ در محکومیت شرکت نت لوگ در فیلتر نمودن اطلاعات شخصی مربوط به حوزه تجارت کاربران خود که مطابق با قاعده حق دسترسی آزاد به اطلاعات حوزه تجارت قابلیت دسترسی بر آنها وجود داشت، در پرونده تلکابل وین^۴ در ایجاد محدودیت در دسترسی کاربران آن شرکت ارائه دهنده خدمات به اطلاعات موجود در سایت‌های اختصاصی شرکت به استناد حق دسترسی آزاد به اطلاعات و همچنین در پرونده ام‌سی‌سی فادن علیه سونی

1. Scarlet v. SABAM

2. Case C-70/10 Scarlet/SABAM [2011].

3. Case C-360/10 SABAM v. Netlog [2012]

4. Telekabel Wien و Case C-314/12 UPC Telekabel Wien [2014]

موزیک^۱ در ارتباط با حق دسترسی آزاد به اطلاعات و حق تجارت آزاد صادر گردید. البته دیوان دادگستری در ارائه تفاسیر خود در آرای پرونده‌های متعددی از جمله داک ماین علیه واندرستین^۲ این نکته را که عدم رعایت کپی رایت باید بر اساس هدفی مفید و مؤثر صورت گرفته باشد مورد تاکید قرار داده است. (Stijn van Deursen, Thom Snijders, 2019, 1087) از این رو اگر بازتولید کالایی با هدف تولید فن آوری یا علم در یک کشور صورت نگرفته باشد یا استفاده از اثر دیگری در راستای حق دسترسی آزاد به اطلاعات بر اموری مفید انجام نشود یا توزیع کتاب یا کالایی برای انجام مراسم مذهبی مسلمی انجام نگرفته باشد، نقض کپی رایت دارنده اثر فاقد هرگونه توجیهی از سوی این دادگاه تلقی می‌گردد.

۳. رویکرد دادگاه اروپائی حقوق بشر در استناد به دستورالعمل کپی رایت

دادگاه اروپائی حقوق بشر یکی از دادگاه‌های عالی در اتحادیه اروپا می‌باشد که دارای شعب متعدد در کشورهای عضو اتحادیه است. این دادگاه پیرو تصویب کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر^۳ در این اتحادیه شکل گرفته و آرای آن بر تمامی آرای صادره از مراجع قضایی داخلی در کشورهای عضو این اتحادیه اولویت دارد. در یک پرونده دیگری^۴ سه عکاس ساکن در شهر پاریس مبادرت به گرفتن عکس از برخی از لباس‌هایی که در یک نمایش مد لباس در شهر پاریس رونمایی شده بودند و انتشار آن عکس‌ها بدون اجازه صاحب شو در فضای مجازی نمودند. پس از انتشار عکس‌های گرفته شده، صاحب شو مبادرت به اقامه دعوی علیه عکاسان در دادگاه بدوی شهر پاریس نمود که با صدور رأی به نفع او دعوی خاتمه پیدا نمود. پس از تجدید نظر خواهی عکاسان از رأی مذکور، دادگاه تجدید نظر نیز مستند به قواعد حقوقی موجود در نظام حقوقی فرانسه و نقض کپی رایت صاحب شو توسط عکاسان، آن‌ها را مجدداً محکوم به مجازات و جبران خسارت صاحب شو و پرداخت غرامت به فدراسیون طراحی لباس کشور

1. Case C-484/14 McFadden v. Sony Music [2016]

2. Case C-201/13 Deckmyn v. Vandersteen [2014]

3. European Convention on Human Rights

4. Ashby Donald v. France App No. 36769/08 (ECtHR, 10 January 2013).

فرانسه^۱ نمود. پس از قطعی شدن رأی مذکور، عکاسان با استناد به ماده ۱۰ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر^۲ و عدم توجه دادگاه‌های بدوی و تجدید نظر به حق «آزادی بیان»^۳ آنان در انتشار عکس‌های گرفته، در دادگاه اروپایی حقوق بشر مبادرت به فرجام خواهی از آرای صادره نمودند. دادگاه در رأی صادره ابتدا با اشاره به تزامم میان دو حق آزادی بیان (مندرج در ماده ۱۰ کنوانسیون) و حق مالکیت اعم از کپی رایت (مندرج در پروتکل الحاقی به ماده ۱ کنوانسیون) چنین بیان داشت کلی موجود در پروتکل الحاقی ماده ۱ کنوانسیون مذکور به عنوان حکمی عام باید در تمامی پرونده‌های ابرازی مورد استناد دادگاه‌های داخلی کشورهای عضو اتحادیه واقع گردد. اما در مواردی که این حکم در شرایطی به وسیله استثنائاتی که در مواد دیگر این کنوانسیون تخصیص خورده است، مانند حق آزادی بیان مندرج در ماده ۱۰، استناد به حکم کلی جایز نبوده و از این رو باید حکم مندرج در ماده ۱۰ را بر حکم کلی پروتکل الحاقی به ماده ۱ غالب دانست. (Geiger C. Izyumenko E, 2014, 324)

البته نکته‌ای که دادگاه در صدور حکم به نفع عکاسان مورد توجه قرار داد، قصد مشارالیه‌م در انتشار عکس‌های مزبور بود. به عبارتی از آنجا که قصد آنها در انتشار عکس‌های مذکور در راستای حفظ منافع عمومی^۴ بوده و از این حیث واجد حسن نیت در انتشار آن عکس‌ها بودند غالب دانستن مقررات ماده ۱۰ کنوانسیون بر پروتکل الحاقی به ماده ۱ را ضروری تلقی نمود. اما در صورتی که قصد عکاسان از انتشار عکس‌های مذکور جلب منافع و سود تجاری می‌بود، از آنجا که حقوق افراد از جمله حق آزادی بیان نمی‌تواند به صورت مطلق مخل حق مالکیت افراد تلقی شده و در موارد سوءاستفاده از این حق نمی‌توان آن را مخصص مقررات حامی حق مالکیت تلقی نمود، حکم بر علیه عکاسان صادر می‌شد. (Jutte BJ, 2016, 6) از تحلیل نظر دادگاه می‌توان به ضرورت توجه به شرایط حاکم بر اعمال افراد و قصد و انگیزه آنها در انجام اعمالی که می‌تواند مخل حق مالکیت دیگران تلقی گردد اشاره نمود.

1. French Design Clothing Federation
2. European Convention on Human Rights
3. Freedom of Expression
4. General Public Interest

اما چالش پیش رو این است که در نظر دادگاه نقض کپی رایت افراد در موارد وجود حق اساسی از جمله آزادی بیان یا دسترسی به اطلاعات به صورت مطلق نمی‌تواند توجیه کننده اعمال صورت گرفته باشد. سؤال مهم این است که آیا وجود قصد بر نفع عمومی به عنوان قاعده‌ای مجزا از مقررات ماده ۵ دستورالعمل مصوب ۲۰۰۴ می‌باشد، یا معیاری جدا نسبت به موارد مندرج در آن ماده محسوب می‌گردد؟ به نظر نگارندگان وجود نفع عمومی را نمی‌توان در راستای مفاد ماده ۵ دستورالعمل تفسیر نمود. چرا که استناد دادگاه در صدور رأی به نفع عکاسان نه مقررات دستورالعمل بلکه کنوانسیون اروپایی حقوق بشر می‌باشد. از این رو امر به عنوان معیاری مجزا در تلقی استثنائات کپی رایت قابلیت استناد را خواهد داشت. اما سؤال دیگر این است که آیا در تفسیر مفاد ماده ۵ دستورالعمل نیز با الهام از رأی دادگاه در پرونده فوق الذکر، باید مسئله قصد افراد نیز مورد نظر دادگاه‌های داخلی کشورها قرار گیرد؟ آنچه نمایان است این است که صلاحیت و شأن دادگاه به عنوان یکی از عالیترین مراجع قضایی موجود در اتحادیه اروپا اقتضا می‌کند تا دادگاه‌های داخلی کشورها در برخورد با پرونده‌های مشابه مبانی صدور آرای این دادگاه را نیز مورد توجه قرار دهند. از این رو تبعیت از مبانی صدور رأی این پرونده در تفسیر مقررات ماده ۵ دستورالعمل امری اجتناب ناپذیر به نظر می‌رسد. اما چالش پیش رو این است که در نظر دادگاه نقض کپی رایت افراد در موارد وجود حق اساسی از جمله آزادی بیان یا دسترسی به اطلاعات به صورت مطلق نمی‌تواند توجیه کننده اعمال صورت گرفته باشد. سؤال مهم این است که آیا وجود قصد بر نفع عمومی به عنوان قاعده‌ای مجزا از مقررات ماده ۵ دستورالعمل مصوب ۲۰۰۴ می‌باشد، یا معیاری جدا نسبت به موارد مندرج در آن ماده محسوب می‌گردد؟ به نظر نگارندگان وجود نفع عمومی را نمی‌توان در راستای مفاد ماده ۵ دستورالعمل تفسیر نمود. چرا که استناد دادگاه در صدور رأی به نفع عکاسان نه مقررات دستورالعمل بلکه کنوانسیون اروپایی حقوق بشر می‌باشد. از این رو امر به عنوان معیاری مجزا در تلقی استثنائات کپی رایت قابلیت استناد را خواهد داشت. اما سؤال دیگر این است که آیا در تفسیر مفاد ماده ۵ دستورالعمل نیز با الهام از رأی دادگاه در پرونده فوق الذکر، باید مسئله قصد افراد نیز مورد نظر دادگاه‌های داخلی کشورها قرار گیرد؟ آنچه نمایان است این است که صلاحیت و شأن دادگاه به عنوان یکی از عالیترین مراجع قضایی موجود در اتحادیه

اروپا اقتضا می‌کند تا دادگاه‌های داخلی کشورها در برخورد با پرونده‌های مشابه مبانی صدور آرای این دادگاه را نیز مورد توجه قرار دهند. از این رو تبعیت از مبانی صدور رأی این پرونده در تفسیر مقررات ماده ۵ دستورالعمل امری اجتناب ناپذیر به نظر می‌رسد.

در این خصوص می‌توان به پرونده Afghanistan Papiere اشاره نمود که در آن روزنامه Westdeutschen Allgemeinen Zeitung مبادرت به افشای اطلاعاتی سری درباره حضور نیروهای نظامی آلمان در کشور افغانستان نمود. به دنبال انتشار این اطلاعات در سایت روزنامه مذکور دولت آلمان با اقامه دعوی در دادگاه‌های ملی این کشور مبادرت به ادعای نقض کپی رایت مربوط به اسناد دولتی این کشور نمود که دادگاه‌های این کشور با این استدلال که حق آزادی مطبوعات و حق آزادی اطلاعات در مواردی قابلیت استناد را خواهد داشت که این حق متضمن نفعی کلی برای عموم جامعه باشد و انتشار این اطلاعات به منزله انتشار اسنادی می‌باشد که منجر به حساسیت عموم جامعه می‌گردد، مبادرت به صدور حکم بر علیه روزنامه مذکور نمودند. با فرجام خواهی روزنامه مذکور در دادگاه اروپائی حقوق بشر، رأی دادگاه ملی آلمان در محکومیت روزنامه عیناً تأیید گردید. (Stijn van Deursen, Thom Snijders, 2019, 1095)

۴. صلاحیت دیوان دادگستری و دادگاه اروپائی حقوق بشر در

سیاستگذاری تقنینی

سوالی که در بدایت امر به نظر می‌رسد این است که آیا آرای دیوان دادگستری و دادگاه اروپائی حقوق بشر، قابلیت سیاستگذاری تقنینی برای کشورهای اتحادیه اروپا را دارند؟ به عبارتی در صورتی که رأیی از این دادگاه‌ها صادر شده و واجد قواعدی جدید در راستای شناسایی حقوق اساسی افراد در مواجهه با کپی‌رایت صاحب اثر باشد، آیا قاعده جدید امری لازم الاجرا برای دادگاه‌های کشورهای عضو اتحادیه تلقی می‌گردد یا این امر منوط به تصویب مقرره‌ای جدید در اتحادیه است؟ تا پیش از سال ۲۰۰۹ مسئله مورد مناقشه حقوق دانان کشورهای عضو اتحادیه بود. عده‌ای با توجه به صلاحیت سرزمینی کشورهای عضو اتحادیه و اصل استقلال کشورها قائل بر عدم امکان

وضع قواعد جدید توسط این دو دادگاه بودند. عده‌ای دیگر نیز با عنایت به جایگاه قضایی دو دادگاه و با توجه به اینکه کشورهای عضو اتحادیه ملزم به رعایت دستورالعمل‌ها و تصمیمات کلی اتحادیه در موضوعات مختلف می‌باشند و با این معیار اگر مرجعی نیز صلاحیت تقنینی یا قضایی خود را از سوی این اتحادیه دریافت کند، کشورهای عضو ملزم به تبعیت از قواعد ایجادی به وسیله آن مرجع هستند، قائل به ضرورت تبعیت از قواعد تقنینی دادگاه‌های مذکور هستند. (Harpaz G, 2009, 108)

اختلاف نظرات مذکور در سال ۲۰۰۹ میلادی منجر به تصویب معاهده لیسبون گردید. این معاهده که به منشور حقوق اساسی^۱ شهرت دارد در بردارنده مقرراتی است که بر مبنای قواعد مندرج در ماده ۵۳ این معاهده حقوق اساسی که در آرای دیوان دادگستری اروپا و دادگاه‌های عالی برای افراد مدنظر قرار گرفته باشد نیز به عنوان حقوق اساسی قطعی برای افراد تلقی می‌گردد. از این رو کشورهای عضو اتحادیه در کنار حقوقی که در دستورالعمل مصوب ۲۰۰۴ و قوانین داخلی خود برای افراد در نظر گرفته‌اند ملزم به شناسایی و اعتبار بخشیدن به مفاد آرای دیوان دادگستری اروپا و دادگاه اروپائی حقوق بشر در تعیین حقوق اساسی برای افراد می‌باشند. (Jans JH, et al, 2015, 155) البته به تعبیر بند سوم از ماده ۵۳ منشور، در صورتی که دیوان دادگستری یا دادگاه اروپائی حقوق بشر حقوق اساسی شناخته شده در دستورالعمل‌های اتحادیه را تحدید یا حکمی بر خلاف آن حقوق صادر نمایند که ابهام حذف آن حقوق از لیست حقوق اساسی افراد عضو اتحادیه مطرح گردد، آرای صادره در این خصوص قابلیت اعمال قاعده نداشتنه و حقوق اساسی پیش‌بینی شده در دستورالعمل‌های مصوب این اتحادیه به قوت خود باقی است. البته این امر مانع از آن نمی‌باشد که در آرای این دادگاه‌ها مکانیسمی در راستای تفسیر دستورالعمل‌های اتحادیه پیش‌بینی گردد که رویه یکسانی در تفسیر و تحلیل دادگاه‌های داخلی کشورها ایجاد گردد و از اختلاف برداشته‌ها کاسته شود. ضمن اینکه قواعد مندرج در آرای دادگاه‌های مذکور با تصویب دستورالعمل‌های جدید از سوی اتحادیه اروپا قابلیت لغو و الغای اثر را خواهند داشت. اما به تعبیر ماده ۵۳ منشور حقوق اساسی عکس این مطلب قابل اعتنا نخواهد بود. (Stijn van Deursen, Thom Snijders.op.cit, 1092)

نکته دیگر این است که قدرت الزام آور بودن قواعدی که منجر به شناسایی حقوق اساسی برای افراد در آرای دیوان دادگستری اروپا و دادگاه‌های عالی می‌باشد، پس از گذشت زمان متعارف و معمول زایل گردیده و این حقوق دیگر به عنوان حقوق اساسی قابلیت شناسایی در نظام داخلی کشورها را نخواهد داشت. این دیدگاه برای توجیه این نظر به لزوم تفسیر و اعتباربخشی به احکام دادگاه‌ها در زمان‌های متعدد بر اساس مقتضیات زمان صدور آنها استناد می‌نمایند. به نظر این دکتترین معیار صدور هر رأی، شرایط خاصی است که بر پرونده مطروحه حاکم می‌باشد. این شرایط لزوماً نمی‌تواند در تمامی پرونده‌های دیگری که مرتبط با این حوزه قرار می‌گیرند وجود داشته باشند. از این رو لزومی ندارد که قواعد تقنینی موجود در آرای این دادگاه‌ها به مانند دستورالعمل‌های مصوب اتحادیه اعتباری مطلق داشته باشند. لذا با امعان نظر از مقررات ماده ۵۳ منشور که اعتباربخشی به قواعد مندرج در آرای دادگاه‌ها را لازم تلقی نموده است، پس از گذر زمان متعارفی می‌توان از اعتبار تعیین شده برای قواعد مزبور رفع اثر نمود. (Krommendijk J, 2015, 815)

به نظر نگارندگان این استدلال نمی‌تواند مطلقاً توجیه کننده نظر ارائه شده توسط حقوق دانان تلقی شود. چرا که حتی دستورالعمل‌های مصوب اتحادیه اروپا نیز در راستای شناسایی حقوق اساسی برای افراد بر اساس مصالحی تصویب شده‌اند. از این رو با این معیار نیز باید از دستورالعمل‌های قدیمی که در سال‌های دور از سوی این اتحادیه تصویب شده‌اند نیز رفع اثر نمود. ضمن اینکه شناسایی حقی اساسی برای افراد اگرچه بر اساس مقتضیاتی است که منجر به اقامه دعوی در دادگاه گردیده است، اما رفع اثر از حقوق تعیین شده نمی‌تواند به صرف گذشت زمان صورت پذیرد. چرا که دلیلی وجود ندارد که با گذر زمان، مصلحت وضع قاعده مذکور نیز از میان رفته باشد و چه بسا در زمان مؤخر وجود این مصلحت بیش از پیش نیز تقویت گردد. علاوه بر موارد فوق الذکر، دادگاه‌های مذکور علاوه بر قدرت وضع قاعده، قابلیت پیش‌بینی مکانیسم‌های تفسیر مقررات را نیز دارند. در صورتی که به صرف گذر زمان بخواهیم تا از قواعد تعیین شده رفع اثر کنیم، به طریق اولی امکان رفع اثر از مکانیسم‌های پیش‌بینی شده در آرای دادگاه‌های مذکور نیز وجود خواهند داشت. این در حالی است که این دکتترین در ارائه نظر خود به این امر اشاره ننموده‌اند و اصولاً نیز بحث تفسیر

قوانین نمی‌تواند محدود به زمان خاصی باشد مگر اینکه مرجع مفسر تفسیر جدیدی در این باب ارائه نماید. از این رو با امعان نظر از استدلال منعکسه در فوق در رفع اثر از قواعد مصوب دادگاه‌های مذکور نیز تنها می‌توان این صلاحیت را ناظر بر اتحادیه اروپا یا مرجع واضع قاعده دانست.

سؤال دیگری که مطرح می‌گردد این است که در صورتی که قواعدی معارض از سوی دو دادگاه مذکور وضع شوند یا اساساً تفاسیری متعارض از بند یا ماده‌ای از دستورالعمل اتحادیه اروپا از هر یک از دادگاه‌های بیان شده صادر شود نحوه حل تعارض به چه شکلی خواهد بود؟ آیا باید نظر یک دادگاه بر دیگری غلبه یابد یا مکانیسم دیگری در این راستا قابل اجرا می‌باشد. در این خصوص دو دیدگاه در میان حقوق دانان موجود در اتحادیه اروپا به چشم می‌خورد.

دیدگاه اول: عده‌ای حقوق دانان با عنایت به اینکه هر دو دادگاه جزو دادگاه‌های اتحادیه بوده و از شانی عالی نسبت به دیگر دادگاه‌های ملی کشورهای عضو اتحادیه برخوردار می‌باشند، تقدم یکی بر دیگری را خلاف صلاحیت قضایی هر از آن دادگاه‌ها بر شمرده‌اند. ضمن اینکه تفاوت صلاحیت میان این دو دادگاه و موضوعات قابل طرح در هر یک به صورتی است که این اختلاف صلاحیت به مانند اختلاف صلاحیت ذاتی دادگاه‌های ملی محسوب می‌گردد. از این رو به نظر این گروه تعامل میان دیدگاه‌های هر دو دادگاه و ارائه نظری واحد در قالب تفسیر مقرر یا وضع قاعده تنها راه حل موجود تلقی می‌باشد. (Jans JH et al, op.cit, 156)

دیدگاه دوم: بر طبق این دیدگاه در مقام تعارض میان صلاحیت تقنینی دیوان دادگستری اروپا و دادگاه اروپایی حقوق بشر، نظر دادگاه اروپایی حق بشر نسبت به دیوان دادگستری واجد رجحان است. چرا که رعایت حقوق بشر افراد همواره به عنوان وظیفه‌ای اساسی بر دوش دول متبوع آنها تلقی شده و عدم رعایت این حق به منزله نقض اساسی‌ترین حقوق افراد در محاکمات اطلاق می‌گردد. از این رو مرجعی که صلاحیت رسیدگی به دعوی نقض حقوق بشر افراد را بر عهده داشته باشد اصولاً باید به عنوان عالی‌ترین مرجع قضایی در محدوده صلاحیت محلی خود تلقی گردد. از این رو اگر حکمی از این مرجع مغایر با سایر احکام صادره از دادگاه‌های عالی دیگری صادر شده باشد، مفاد این حکم بر آن دادگاه‌ها ارجحیت داشته و در صدور آرای متأخر لازم

الاتباع خواهد بود. اما عکس این امر لزوماً برای دادگاه‌های حقوق بشری لازم‌الرعایه نیست. به عبارت دیگر اگر حکمی از دیوان دادگستری مستقر در اتحادیه اروپا صادر گردد که واجد حقوقی برای محکوم‌له باشد، صدور حکمی از دادگاه اروپائی حقوق بشر بر خلاف رأی پیشین نمی‌تواند محل مناقشه باشد. چرا که مبنای عملکرد دادگاه اروپائی حقوق بشر صیانت از اساسی‌ترین حقوق شناخته شده برای افراد می‌باشد که در این مسیر محدودیتی برای دادگاه مذکور وجود ندارد. از این رو به اعتقاد برخی حقوق دانان آرای صادره از دیوان دادگستری نیز در موارد نقض حقوق بشر افراد قابل فرجام خواهی در دادگاه اروپائی حقوق بشر می‌باشند (Kokott J. Sobotta C, 2015, 73).

۵. وضعیت استثنائات کپی رایت در تعارض با حقوق اساسی مردم در نظام حقوقی ایران

در نظام حقوقی ایران نظام حاکم بر کپی رایت در قانون حمایت از حقوق مولفان و مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸ شناسائی شده است. در ماده ۱ این قانون به هر آنچه که از دانش و هنر و ابتکار افراد پدید آمده باشد عنوان «اثر» اطلاق و آثار مورد حمایت در این نظام در ماده ۲ قانون مذکور احصا شده‌اند. مواد ۳ و ۵ این قانون با پیش‌بینی حق انحصاری صاحب اثر در عرضه، انتقال، پخش و ... اثر خود و ماده ۲۳ این قانون با پیش‌بینی مجازات‌های کیفری برای نقض کنندگان حقوق مادی و معنوی صاحب اثر نسبت به حمایت از وی اقدام نموده‌اند.

۵-۱. ضرورت وجود محدودیتها و استثنائات کپی‌رایت در جهت رعایت حقوق اساسی مردم

با تدقیق در مقررات قانون فوق‌الذکر به نظر می‌رسد قانون‌گذار ایران بر خلاف سیاستگذاران اتحادیه اروپا تلویحاً قائل بر حق مالکیت مطلق بر اثر مورد حمایت بوده و جز در موارد استثنایی مانند مواد ۷ و ۱۱ قانون فوق‌الذکر هیچ‌گونه استثنایی بر حق مؤلف پیش‌بینی شده در مقررات این قانون ذکر نشده است و محدوده شمول مواد بیان شده نیز منصرف از حقوق اساسی افراد بوده که مرتبط با موضوع این پژوهش نمی‌باشد. اصل ۲۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران محدود کردن حقوق افراد را جز در

موارد تصویب قانون جایز ندانسته است. به عبارت دیگر به حکم اصل ۲۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در نظام حقوقی ایران در صورتی امکان نقض حقوق افراد از جمله کپی رایت وجود خواهد داشت که قانونی توسط مجلس قانون گذاری این کشور تصویب و به صراحت این موضوع را مورد تجویز قرار دهد. علاوه بر این، روشن است به جهت تعارض مبانی نظام‌های حقوقی ایران و اتحادیه اروپا امکان اخذ وحدت ملاک از مقررات حاکم بر اتحادیه اروپا در نظام حقوقی ایران وجود نخواهد داشت. این موضوع بدان معناست که مطابق با اصول و مبانی کلی موجود در نظام حقوقی ایران، دارندگان کپی رایت مشمول حمایت مطلق قانون گذار شده‌اند و امکان نقض کپی رایت آنان توسط هیچ شخص حقیقی یا حقوقی در حالت عادی وجود ندارد. امکان نقض کپی رایت اشخاص به حکم اصل ۲۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تنها در صورتی ممکن است که قانون گذار مصادیق این موضوع را به صراحت بیان کرده باشد که در حال حاضر قانونی در این زمینه به تصویب نرسیده است.

همچنین به جهت عدم وجود تجویز کلی در مقررات مصوب نظام حقوقی ایران راجع به دسترسی آزاد به اطلاعات در این کشور ایران (جز در برخی موارد مصرح) امکان برنامه ریزی برای ایجاد سازوکارهایی جهت دسترسی آزاد به اطلاعات امکان پذیر نمی‌باشد. آنچه در قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات مصوب ۱۳۸۷ بیان شده است، مصادیق تجویز این امر توسط قانون گذار می‌باشد. این موضوع نشان می‌دهد که قانون گذار ایران در حالت عادی نظر بر تجویز امکان دسترسی مطلق به اطلاعات نداشته و بر ذکر مصادیق اکتفا نموده است. چرا که مفاد ماده ۳ قانون دسترسی آزاد به اطلاعات مصوب ۱۳۸۷ تنها دسترسی به اطلاعات عمومی که در ماده ۲ قانون مذکور به آیین نامه‌ها و آمار و ارقام ملی و اسناد مکاتبات اداری محدود شده را توسط افراد جایز دانسته و با ایجاد محدودیت در دسترسی به سایر اطلاعات به نوعی موجب عدم امکان اجرای اصول آزادی بیان یا آزادی دسترسی به اطلاعات در کشور ایران شده است. اما فارغ از تمامی محدودیت‌های تقنینی موجود در نظام حقوقی ایران سوالی که مطرح می‌گردد این است که آیا مطبوعات در انتشار محتواهایی که تحت حمایت نظام کپی رایت افراد هستند، آزادند؟ اصل ۲۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با بیان حق آزادی مطبوعات در انتشار مطالب در محدوده مقررات قانونی موافقت نموده است.

این در حالی است که ماده ۶ قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴ انتشار مطالب در مطبوعات را مشروط بر عدم تجاوز به حق خصوصی افراد نموده است. از این رو مطبوعات جمهوری اسلامی ایران نیز حتی در مواردی که حق جامعه ایجاب نموده و یا مصلحت جامعه بر انتشار اثری از دیگری باشد، به جهت عدم وجود مجوز قانونی از انتشار این اثر محروم‌اند. برخی معتقدند که نه تنها تعارضی بین کپی رایت و آزادی بیان وجود ندارد بلکه یک تعامل دوسویه بین این دو نهاد حقوقی وجود دارد و هر دو دارای نقاط اشتراک زیاد و از نظر هدف غائی مشترک هستند. از یک طرف کپی رایت در پیشبرد آزادی بیان نقش مهمی ایفا می‌کند و از طرف دیگر آزادی بیان موجب تقویت کپی رایت می‌شود. (حبیبی مجنده، ۱۳۹۲، ۵۷) در کنار این دو حق دسترسی به اطلاعات نیز یکی از مقوله‌های مهم حقوق اساسی مردم و از مصادیق حقوق بشر محسوب می‌شود از این رو موضوع تعارض بین کپی رایت و حق دسترسی به اطلاعات که در قالب آثار ادبی و هنری منتشر شده‌اند، یکی دیگر از چالشهای حقوق مؤلف می‌باشد. در این راستا دولتها وظیفه دارند تا زمینه دسترسی لازم به اطلاعات را برای مردم فراهم آورند. (حبیبی مجنده، ۱۳۹۵، ۳۰) برخی از مصادیق استثنائات کپی رایت پیش‌بینی شده در برخی نظام‌های حقوقی نظیر فرانسه و آلمان که با عنوان بهره برداری از اثر در مطبوعات مطرح شده است (زرکلام، ۱۳۹۸، ۱۸۳-۱۸۵) نظیر استثنای مربوط به استفاده از آثار برای گزارش‌های خبری مربوط به رویدادها نیز مبتنی بر مبنای لزوم دسترسی لازم به اطلاعات می‌باشد. در لایحه مالکیت ادبی و هنری ارائه شده به مجلس به این مقوله توجه شده و یکی از استثنائات ذکر شده برای حق مؤلف را انتشار آثار در مطبوعات با هدف اطلاع رسانی بیان نموده‌اند. (امامی، ۱۳۹۶، ۲۲۳)

اما قائل شدن بر حق مالکیت مطلق بر آثار فکری می‌تواند اثرات منفی به دنبال داشته باشد. یکی از این آثار ایجاد انحصار در استفاده از اثر فکری می‌باشد. این امر می‌تواند در مواردی که توسعه علم و فن آوری یک کشور منوط به بهره برداری از اثر یک فرد باشد، توسعه علم و فن آوری را محدود کند یا از سرعت آن بکاهد. به همین جهت است که مقررات ماده ۵ دستورالعمل مصوب ۲۰۰۴ اتحادیه اروپا استفاده از آثار فکری برای توسعه علم و فن آوری را از زمره موارد نقض کپی رایت استثنا نموده است. در نظام حقوقی ایران اگرچه قانون گذار به درستی کشفیات، نظریات علمی یا روش‌های ریاضی ... را از زمره اختراعات مستثنی نموده است (ماده ۴ قانون ثبت اختراعات، طرح‌های

صنعتی و علائم تجاری مصوب ۱۳۸۶) اما استثنا شدن آثار مذکور از زمره اختراعات مانع از شمول آنها در زمره مقررات کپی رایت نمی‌گردد. از این رو چالش بیان شده در مواردی می‌تواند منجر به اثرات بسیار منفی در توسعه علم و فن آوری در نظام حقوقی ایران باشد. اما سؤال پیش رو این است که آیا عدم در اختیار گذاشتن آثار فکری برای توسعه علم و فن آوری در نظام حقوقی ایران می‌تواند مصداق سوء استفاده از حق تلقی گردد؟ به نظر نگارندگان پاسخ سؤال مزبور منفی است. چرا که از سیاق مفاد اصل ۴۰ قانون اساسی و ماده ۱۳۲ قانون مدنی متبادر به ذهن است که سوءاستفاده از حق در مواردی رخ می‌دهد که فرد با انجام عملی هر چند مشروع منجر به اضرار دیگران گردد. این در حالی است که در مسئله مورد بحث فرد عملی که منجر به ضرر جامعه گردد مرتکب نمی‌گردد. بلکه رفتار وی مصداق ترک فعل می‌باشد. از این رو استناد به قاعده منع سوءاستفاده از حق نیز نمی‌تواند در این خصوص به منزله راه حلی در تعرض به حقوق مالکانه صاحب اثر باشد. لذا حل چالش بیان شده نیازمند سیاستگذاری تقنینی در نظام حقوقی ایران می‌باشد. با این حال، برخلاف این دیدگاه، برخی نویسندگان در مواردی نظیر توجیه منطق حقوقی و مبنای فقهی حکم مربوط به صدور مجوز اجباری بهره برداری از حق اختراع، به قاعده منع سوء استفاده از حق و اصل ۴۰ قانون اساسی استناد می‌کنند. (بختیاروند، ۱۳۹۶، ۹۲)

۵-۲. بررسی برخی مصادیق استثنائات کپی‌رایت مبتنی بر رعایت حقوق

اساسی مردم

با بررسی مصادیقی که در قوانین به عنوان استثنائات حقوق کپی‌رایت پیش‌بینی شده است و تحلیل آنها، متوجه خواهیم شد که مبنای برخی از این مصادیق، تزاخم کپی‌رایت با حقوق اساسی مردم و رفع این تزاخم در جهت رعایت حقوق اساسی مردم می‌باشد. لذا در این مبحث به تحلیل مبانی برخی از این مصادیق پرداخته می‌شود: یکی از استثنائات کپی رایت، استفاده از آثار مشمول کپی‌رایت برای اهداف آموزشی است. این موضوع در مواد ۷ و ۸ قانون حمایت از حقوق مولفان، مصنفان و هنرمندان و مواد ۲ و ۳ قانون ترجمه و تکثیر کتب و نشریات و آثار صوتی مصوب ۱۳۵۲ پیش‌بینی شده است. حق بر آگاهی و دانستن به عنوان یکی از حقوق اساسی مردم شناخته می‌شود که دولت‌ها مکلف به رعایت این حق می‌باشند (حبیبی، ۱۳۸۲، ۹۶-۶۵)

بر اساس ماده ۲۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب سال ۱۹۴۸ میلادی حق دسترسی به اطلاعات به عنوان یک حق همگانی و حق اساسی مردم شناسائی شده است. (زرکلام، ۱۳۹۸، ۱۷۵). می‌توان مبنای استثنای نسخه برداری با اهداف آموزشی را در حق بنیادی مردم برای دانستن و دسترسی به اطلاعات دانست. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز این حق شناسائی شده است. ضمن اینکه در اصول سوم، سی‌ام و بند اول از اصل چهل و سوم قانون اساسی بر حق مردم برای بهره‌مندی از آموزش تأکید شده است، در بند ۲ اصل سوم قانون اساسی با بیان «بالا بردن سطح آگاهی‌های عمومی در همه زمینه‌ها با استفاده صحیح از مطبوعات، رسانه‌های گروهی و وسائل دیگر» به عنوان یکی از اهداف جمهوری اسلامی ایران، حق دسترسی مردم به اطلاعات و نیز حق بر دانستن شناسائی شده است. استثنائات مربوط به امکان نسخه برداری از آثار مشمول حق مؤلف با اهداف آموزشی و استثنائات مربوط به نقل مطالب مشمول حق مؤلف در آثار علمی و جزوات آموزشی موضوع ماده ۷ و تبصره آن از قانون حمایت از مولفان و مصنفان و هنرمندان را می‌توان مبتنی بر این حق بنیادین مردم دانست. استثنای دیگری که در قانون حمایت از مؤلفان و مصنفان و هنرمندان بیان شده است، استفاده شخصی و خصوصی است. به عبارت دیگر آنچه در ماده ۳ قانون حمایت از مولفان و مصنفان و هنرمندان تصریح شده است، حق انحصاری پدیدآورنده اثر نشر و پخش و عرضه بوده و در صورتی که فردی به صورت شخصی و خصوصی از اثر دیگری (بدون نشر یا پخش یا عرضه آن) استفاده نماید، جزو استثنائات این ماده تلقی می‌گردد. این استثنا نیز مبتنی بر همان تحلیلی است که در مورد استثنای اهداف آموزشی بیان شد. چراکه حق دسترسی مردم به اطلاعات اقتضاء می‌کند افراد بتوانند برای افزایش اطلاعات خود به اطلاعات منتشره در آثار دیگران دسترسی پیدا نمایند. البته این استثنا محدود به آثار نوشتاری بوده و ضبط برنامه‌های رادیو و تلویزیونی را شامل نمی‌شود. (زرکلام، ۱۳۹۸، ص ۱۸۰)

یکی دیگر از استثنائات که در قوانین مرتبط با حق مؤلف در ایران تصریح نشده و در لایحه مالکیت ادبی و هنری پیش‌بینی شده و در نظام حقوقی بسیاری از کشورها مثل آلمان و فرانسه به آن پرداخته شده است، استفاده از آثار مشمول کپی‌رایت در خبررسانی و گزارش‌های خبری در مطبوعات و رسانه‌ها و سخنرانی‌های عمومی است. مبنای این استثنا را نیز می‌توان مبتنی بر حقوق اساسی دانست. همچنان که مشابه این موضوع در ماده ۵ دستور العمل کپی‌رایت مصوب ۲۰۰۴ اتحادیه اروپا آمده است

برآمد

امروزه حمایت از آفرینش‌های ادبی و هنری به امری مهم در سطح بین‌الملل تبدیل شده است. از این رو کشورهای جهان و مجامع بین‌المللی با تصویب مقررات متعدد به حمایت از حقوق معنوی صاحبان آثار پرداخته‌اند. اتحادیه اروپا صرف نظر از اعتبارسنجی مفاد کنوانسیون‌های متعدد بین‌المللی مصوب در این حوزه از جمله کنوانسیون‌های برن، تریپس، مادرید و... و تصویب دستورالعمل‌های متعدد در راستای حمایت از کپی رایت صاحبان آثار، به جهت وجود ملاحظات نظری بر عدم حمایت مطلق از حق مالکانه آفرینش‌های ادبی داشته است. این نظر با تصویب دستورالعمل مصوب ۲۰۰۴ اتحادیه و پیش‌بینی برخی استثنائات در این خصوص و به دنبال آن با تصویب معاهده لیسبون و اعطای حق سیاستگذاری تقنینی به دیوان دادگستری اروپا و دادگاه اروپایی حقوق بشر و تصویب دیگر دستورالعمل‌هایی که واجد مقرراتی در راستای حمایت از حقوق اساسی اتباع اروپایی و ساکنان کشورهای عضو اتحادیه اروپا بودند، جامه عمل به خود پوشانید. این در حالی است که در نظام حقوقی ایران به جهت عدم وجود سیاستگذاری تقنینی، مقررات موجود حاکی از قصد قانون‌گذار عموماً بر حمایت مطلق از حقوق مالکانه صاحب اثر می‌باشد. به نظر می‌رسد مقررات مصوب اتحادیه اروپا در راستای اعتبارسنجی حقوق اساسی افراد و حمل این حقوق بر حق مالکانه صاحبان آثار منجر به رونق در بخش‌های مختلف علم و فناوری گردد. چرا که ایجاد انحصار در هر حوزه منجر به ایجاد سکون در پیشرفت آن تلقی و آثار نامطلوبی برای کشور متبوع صاحب اثر در سطح بین‌الملل پدید می‌آورد. از این رو به نظر نگارندگان مناسب است تا ضمن تحلیل موشکافانه مفاد مقررات مصوب بین‌المللی از جمله دستورالعمل مصوب ۲۰۰۴ اتحادیه اروپا ابعاد حقوقی و آثار حاکم بر استثنائات کپی‌رایت در این اسناد بین‌المللی شناسایی شده و در خصوص امکان سنجی حقوقی استفاده از آنها در نظام حقوقی ایران با توجه به مقتضیات قوانین امره و هنجارهای حاکم بر جامعه ایرانی بررسی و راهکار ارائه گردد. از طرفی بررسی و تحلیل آرای صادره از دیوان دادگستری اروپا و دادگاه اروپایی حقوق بشر و استخراج قواعد و تفاسیر پیش‌بینی شده در این احکام ضمن اینکه در برخی می‌تواند راهنمایی برای دادگاه‌ها برای چگونگی تحلیل حقوقی موضوعات مربوط به کپی‌رایت و رابطه آن با حقوق اساسی مردم با لحاظ زمینه‌های حقوقی ایران باشد، در شناسایی خلائای قانونی و ارائه پیشنهادات تقنینی مناسب، مؤثر است.

منابع الف) فارسی

۱. امامی، اسداله، *حقوق مالکیت معنوی*، جلد اول، چاپ سوم، تهران: نشر میزان، ۱۳۹۶
۲. بختیاروند، مصطفی، *بررسی فقهی حقوقی مجوزهای اجباری بهره برداری از حق اختراع، فقه و اصول*، سال چهل و نهم، شماره ۳ ش پایبی ۱۱۰، پائیز (۱۳۹۶)، ۹۴-۷۹
۳. حبیبی مجنده، محمد، «هم افزائی کپی رایت و آزادی بیان»، *دوفصلنامه حقوق تطبیقی*، جلد ۹، بهار و تابستان، شماره ۱ (۱۳۹۲)، ۴۷-۶۶
۴. حبیبی مجنده، محمد، «حق دسترسی به اطلاعات و کپی رایت در فضای مجازی»، *فصلنامه حقوق پزشکی*، جلد ۱۰ (۱۳۹۵)، ۷-۳۵
۵. حبیبی، محمدحسن، *بررسی حق آگاهی مردم به عنوان یک حق اساسی*، فصلنامه حقوق اساسی، شماره ۱ (۱۳۸۲)، ۹۶-۶۵
۶. زرکلام، ستار، *حقوق مالکیت ادبی و هنری*، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۹۸

ب) انگلیسی

1. Geiger C. Izyumenko E. *Copyright on the human rights' trial: redefining the boundaries of exclusivity through freedom of expression*. IIC 45: (2014),316-342
2. Geiger C. Schonherr F. *The Information Society Directive. In: Stamatoudi I, Torremans P (eds) EU Copyright Law*. Edward Elgar Publishing, Cheltenham, (2014)
3. Geiger C.. *The future of copyright in Europe: striking a fair balance*, Report for the Committee on Culture, Science and Education—Parliamentary Assembly, Council of Europe. (2009)
4. Gielen C et al. Kort Begrip van het. *Intellectuele Eigendomsrecht*. Wolters Kluwer, Deventer, (2017)
5. Harpaz G. *The European Court of Justice and its relations with the European Court of Human Rights: the quest for enhanced reliance, coherence and legitimacy*. Common Mark Law Rev. 1: (2009). 105-141

6. Jans JH et al. *Europeanisation of public law*. Europa Law Publishing, Amsterdam, (2015)
7. Jutte BJ. (*The beginning of a (happy?) relationship: copyright and freedom of expression in Europe*). Eur Intellect Prop Rev. 38: (2016),11–22
8. Kokott J. Sobotta C. *Protection of fundamental rights in the European Union: on the relationship between EU fundamental rights. the European convention and national standards of protection*. Yearbook European Law. 34: (2015), 60–73
9. Krommendijk J. (*The use of ECTHR case law by the CJEU after Lisbon: the view of the Luxembourg insiders*). Maastricht J Compa Eur Law. 22: (2015), 812–835
10. Stijn van Deursen, Thom Snijders, (*The Court of Justice at the Crossroads: Clarifying the Role for Fundamental Rights in the EU Copyright Framewor*